

درنگی در مهم‌ترین مضامین چکامه «عاشوراء» سروده محمد مهدی جواهری

دکتر مهدی خرمی سرحوضکی^۱

دکتر سید مهدی نوری کینقانی^۲

حلیمه قدرآبادی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۲

چکیده

شعر عاشورایی در ادبیات عرب قدمتی طولانی دارد. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام همیشه شاعرانی بودند که به مدح و رثای حضرت پرداخته‌اند. محمد مهدی جواهری (۱۹۰۰-۱۹۹۷م/ ۱۲۷۹-۱۳۷۶ش) یکی از بزرگترین شاعران سنت‌گرا و در عین حال انقلابی عربی در قرن بیستم است. دیوان سترگ شعری که هفت مجلد است شامل اشعار مختلف سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و دینی است. در این میان او چکامه‌های شورانگیز زیبایی نیز در ستایش سالار شهیدان سروده است. در مقاله حاضر سعی شده است مهمترین مضامین و درس‌های نهضت حسینی در چکامه «عاشوراء» وی بازخوانی و تبیین شود. نتایج پژوهش حاکی از آن است که جواهری از همه بیشتر به ظلم‌ستیزی، عزت

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری. khorrani.dr@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری. sm.nori@hsu.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری. hlymh3329@gmail.com

و شجاعت امام علیه السلام نظر دارد و سعی دارد با اشاره به ظلم حکومت اموی و جنایات یزید، شکوه حرکت حسینی و برکات آن را در طول تاریخ به نمایش گذارد.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، محمد مهدی جواهری، چکامه عاشورا، درس‌های عاشورایی.

مقدمه

بی‌شک نهضت عاشورا و اقدام سترگ سرور آزادگان جهان امام حسین علیه السلام یکی از بزرگترین حماسه‌های تاریخ بشری است. چرا که حضرت «با همه خصوصیات اخلاقی و روحی و طرز زندگی خویش، آزادی خواهان جهان را به مکتبی ویژه، بر مبنایی عالی‌تر از آنچه رزمندگان جهان می‌خواهند، دعوت می‌کند و ایده آنان را به رنگی دیگر در می‌آورد» (حجتی کرمانی، ۱۳۹۴: ۱۹). نهضت عاشورا نهضتی عظیم است که تاریخ مانند آن را به خود ندیده است. «حرکت عاشورا یک حرکت قرآنی انقلابی است، حرکتی که فرزند متقی و رشید و آگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در راه زنده کردن قرآن و فعال ساختن ارزش‌های فراموش شده اسلام آن را پدید آورد» (حکیمی، ۱۳۷۷: ۲۱). نام و یاد واقعه تاریخی-عقیدتی عاشورا با اشک و آه و اندوه همراه بوده و شوق سوختن برای مصائب اهل بیت علیهم السلام در دل هر مسلمان به ویژه شیعه و بلکه در دل هر انسان آزاداندیشی موج می‌زند؛ به گونه‌ای که هویت مکتب اهل بیت علیهم السلام را شکل می‌بخشد. بدیهی است در میان حوادث و وقایع تاریخ اسلام، واقعه عاشورا نقش عظیم و تعیین کننده‌ای در روشننگری راه هدایت برای جوامع بشری داشته و دارد. به راستی آنچه در این واقعه عظیم جلوه و فروغ خاصی دارد، سیره و روش ائمه اطهار در زنده نگه داشتن این حماسه و فرهنگ است. پیشوایان معصوم به رغم محدودیت‌های سختی که در دوران امامت خویش داشتند با بهترین شیوه‌ها و برترین موضع‌گیری‌ها از فرهنگ عاشورا به شایستگی پاسداری کردند و جوامع انسانی را به این شاه‌راه هدایت رهنمون شدند (حسینی میلانی، ۱۳۹۰: ۱۵).

شرح و تحلیل قصائد مشهور شعری و چکامه‌های فاخر ادبی از دیرباز در میان ادبا و ناقدان مرسوم بوده است. شعر آیینی نیز از دیرینه‌ترین ایام مسیر خود را در دل تاریخ



ادامه داده است. امام حسین علیه السلام و قیام عاشورا به عنوان یکی از فاکتورهای اصلی شعر آیینی و مذهبی فارسی و عربی دارای پیشینه طولانی است. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است: «ما من احد قال فی الحسین شعرا فبکی و ابکی به الا اوجب الله له الجنة و غفر له». از این رهگذر، انبوهی از سروده‌های عاشورایی در قالب قصیده، مثنوی، رباعی، دو بیتی، ترکیب‌بند، نوحه و تعزیه در فرهنگ دینی ما وجود دارد که در سوگواری‌ها و مناسبت‌های گوناگون مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. شاعران عاشورایی، احساس خویش را نسبت به آن حماسه در قالب شعر بیان می‌کنند و از این راه، بخشی از ادبیات غنی شیعه در زبان‌های مختلف شکل می‌گیرد (محدثی، ۱۳۸۷: ۲۷۳-۲۷۴).

شعر عاشورایی در ادبیات فارسی از قرن چهارم هجری توسط کسایی مروزی آغاز شد و در قرن دهم با ترکیب‌بند محتشم کاشانی به اوج خود رسید و در دوره معاصر به خاطر پیوست با مسائل سیاسی و اجتماعی بسیار گسترده و پرمایه شده است. این نوع شعر در ادبیات عرب نیز قدمتی طولانی دارد و از زمان شهادت امام حسین علیه السلام به بعد در دوره‌های مختلف همیشه شاعرانی بوده‌اند که به مدح و رثای حضرت پرداخته‌اند. در زبان عربی، از همان آغاز، بازماندگان شهدا از اهل بیت علیهم السلام به سرودن مرثیه پرداختند. سپس شاعران دیگر در سال‌ها و قرن‌های دیگر، همواره شعر را در ترسیم نهضت کربلا و مصیبت‌های اهل بیت علیهم السلام به کار گرفتند. سبک شاعران در سرودن شعر عاشورا نیز متفاوت بوده است. برخی در قالب سوزناکترین مرثیه‌ها، عواطف را برانگیخته‌اند و به جنبه‌های عاطفی و روحی بیشتر تکیه داشته‌اند، برخی حالت مقتل و واقعه‌نگاری و ثبت قضایا را دارد، برخی نیز نظیر شاعران متأخر و معاصر، چه عرب و چه فارس، در سروده‌های خویش حالت نقد نسبت به عزاداری و گریه دارند و عاشورا را از زاویه حماسی و انقلابی‌اش نگریسته و مطرح ساخته‌اند تا الگویی برای مبارزه با ستم و ستمگران و فقرآفرینان و دفاع از حق و عدل و انسانیت و آزادگی باشد و از اینکه شیعه و مسلمانان، از حادثه عاشورا تنها به گریه و ماتم بسنده کنند و درس تعهد اجتماعی و تلاش و تحرک سیاسی نگیرند، نکوهش کرده‌اند (محدثی، ۱۳۸۷: ۲۷۴). به قول یکی از اندیشمندان مسیحی «شعر معاصر جهان در پی کشف و بررسی حماسه عظیم حسینی است که

پیوسته در وجدان و وجود ما پویا و نو می‌گردد» (هیفا، ۲۰۰۹: ۱۹).

بیان مسئله

محمد مهدی جواهری (۱۹۰۰-۱۹۹۷ م/ ۱۲۷۹-۱۳۷۶ ش) از بزرگترین شاعران سنت‌گرا و در عین حال انقلابی عربی در قرن بیستم است. او «در ۱۹۰۰ در نجف در خانواده‌ای معروف به علم و ادب و شعر دیده به جهان گشود. جواهری از تبار فقیه مشهور شیخ محمد حسسن صاحب جواهر الکلام است» (جحا، ۲۰۰۳: ۲۸۸). وی زندگی سرشار از تنش و ماجراجویی و خطر داشت و به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی علاقه‌مند بود. خود او در این باره می‌گوید: «در درون من عناصر هیجان‌زا و انفجاری بسیار است. افتخار به کرامتم، اعتماد به نفسم که گاه تا حد غرور می‌رسد همه اینها بخشی از زندگی مرا ویران کرده است!» (شعبان، ۱۹۷۷: ۷).

اولین ویژگی برجسته و مشخصی که برای شعر جواهری در بیشتر کتاب‌های ادبی ذکر کرده‌اند، تقلیدی بودن آن است. بسیاری از نویسندگان اعتقاد دارند که شعر او تقلیدی از اشعار دعبل بحتری و متن‌بی است و شعر جواهری همانند شعر متن‌بی تصویری زنده و گویا از قهرمانی عرب، بروز ارزش‌های والا و فراخوانی امت عربی برای برگرداندن طراوت زبان عربی است. بنابراین شعر وی وسیله‌ای برای تغییر و تحول شد و حال این امت گسسته از هم را اصلاح کرد. واژه‌های شعر جواهری پربار و دارای مضامین و مفاهیم عمیق است. وی با دقت بسیار آنها را برگزیده و از اهمیت و ارزش کلماتی که در شعر به کار می‌گرفت آگاهی درست و کامل داشته است چنانکه در این باره گفته سخن درست و ماندگار و تجربه قاطع و نیروی پایدار پس از تحمل رنج، شدید و کسب فهم ژرف و لطیف به دست می‌آید. از نظر او واژگان، شعر هنرمند را از غیرهنرمند مشخص می‌سازد (شعبانی جاف‌چیری، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۹). دیوان بزرگ شعرویی که هفت مجلد است شامل اشعار مختلف سیاسی، اجتماعی و اخلاقی است. در این میان وی چکامه‌های شورانگیز زیبایی نیز در ستایش سالار شهیدان سروده است. در مقاله حاضر سعی می‌شود که مهمترین مضامین و درس‌های چکامه «عاشوراء» این شاعر شهیر



معاصر عرب مورد بررسی و تأمل قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

درباره اشعار عاشورایی محمد مهدی جواهری پژوهش‌های زیر صورت گرفته است: محمود و اصغر شهبازی (۱۳۹۵ش) مقاله‌ای با عنوان «امام حسین علیه السلام و عاشورا در قصیده «آمنت بالحسین» محمد مهدی جواهری» در زمستان سال اول، شماره ۴ فصلنامه پژوهشنامه معارف حسینی منتشر کردند. ابوالحسن امین مقدسی و زهرا بهشتی (۱۳۹۱ش) نیز در شماره ۷، دوره ۴ مجله ادبیات پایداری مقاله‌ای با عنوان «بررسی شعر عاشورایی در دو ادب فارسی و عربی با تکیه بر شعر شهریار و جواهری» به چاپ رساندند. همچنین علی نظری و زینب سپهوند (۱۳۹۴ش) برای هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، مقاله «مقایسه عناصر شعری عاشورا اثر جواهری و حماسه حسینی اثر شهریار» را به رشته تحریر درآوردند.

مهمترین مضامین چکامه «عاشوراء»

چکامه «عاشوراء» یکی از اشعار عاشورایی زیبا و پر مغز سروده محمد مهدی جواهری است که در ۶۹ بیت و بحر طویل به نظم درآمده است. در ادامه درنگی در مهمترین مضامین آن خواهیم داشت.

۱. درس عزت و ذلت‌ناپذیری

یکی از درس‌های مکتب حسینی درس عزت و مناعت طبع است. مدرسه حسینی مکتب عزت است. «در اسلام، اساس تربیت بر عزت است و اگر فرد با عزت رشد یابد و تربیت شود، به حالتی دست می‌یابد که پیوسته و در هر اوضاع و احوالی راست و استوار باشد» (دلشاد، ۱۳۸۵: ۱۹۲). یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از ایشان روایت می‌کند که خداوند همه چیز را به مؤمن واگذار کرده جز ذلیل ساختن خویش: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْلالَ نَفْسِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۳/۵). جواهری در قصیده عاشورا آشکارا به درس عزت و ذلت‌ناپذیری مدرسه حسینی و رهروانش اشاره می‌کند و

در همان مطلع این چکامه می‌گوید:

هی النفسُ تأبى أن تذللَّ وتُقهرًا ترى الموتَ من صبرٍ على الضیمِ أيسرًا^۱
 بیت مذکور بیان می‌کند که جان‌های با عزت، ذلت نمی‌پذیرند و حتی مرگ را بر زیر
 بار ستم رفتن ترجیح می‌دهند. سخن شاعر تعبیری دیگر از کلام مبارک امام حسین علیه السلام
 است آنجا که در بیانی می‌فرماید: «فإني لا أرى الموتَ إلا سعادةً ولا الحیاةَ مع الظالمينَ
 إلا بؤساً» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۲۵). جواهری در مقطعی دیگر از قصیده، امام علیه السلام را
 فراتر از آن می‌داند که زمام امور خویش را به دست جباران بسپارد و مطیع آنها گردد:
 وما كان كالمعطى قياداً محاولاً على حينَ عَصَ القيدُ أن يتحرراً^۲
 وی در همین قصیده تصریح دارد که امام علیه السلام بزرگ‌منش بود و از پذیرش خواری
 سرباز زد:

ولكنْ أنوفاً أبصرَ الذِّلَّ فانثنى لأذیاله عن أن تُثلاثَ مُشوراً^۳
 این همان تأکید امام حسین علیه السلام بر دوری ایشان از ذلت است چرا که در مواضع
 متعدد بیان فرمود که تن به ذلت نمی‌دهد: «هیهات منا الذله» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۰۰/۲).

۲. درس شجاعت

شجاعت نیرویی قلبی است که انسان را در مواجهه با مواضع هراسناک و خطرناک
 مصمم می‌سازد. «این نیروی قلبی و صلابت اراده و قوت روح سبب می‌شود که انسان
 هم از گفتن حق در برابر ظالمان، نهراسد هم هنگام نیاز به مقابله و نبرد پیردازد هم از
 فداکاری و جانبازی نهراسد. در جایی که اغلب مردم می‌هراسند شجاعت آن است که
 انسان علی‌رغم وجود زمینه‌های هراس، نترسد و خود را نبازد و با غلبه بر مشکلات،
 تصمیم‌گیری حق و درست داشته باشد همه رشادت‌ها و حماسه‌آفرینی‌های
 میدان‌های جهاد مدیون دلیری، همه درهم شکستن ابهت طاغوت‌ها و قدرت‌های جابر
 نیز در شجاعت افراد مصمم در رویارویی با آنان نهفته است» (محدثی، ۱۳۸۴: ۷۵).

۱. این جان آدمی است که ذلت و مقهور شدن را نمی‌پذیرد و مرگ را از صبر بر ستم آسان‌تر می‌بیند.

۲. مانند کسی نبود که زمام خویش را به دیگری بسپرد و چون بند بر او فشار آورد بخواهد رها شود.

۳. بلکه فردی ستم‌ناپذیر بود که چون ذلت را دید دامن خود را برچید که مبادا آلوده گردد.

«دلاوری و بی‌باکی برای مقابله با دشمن و نهراسیدن از خطرهای و اقدام‌های دشوار یکی از بهترین ملاک‌های اخلاقی است که در حسین بن علی علیه السلام و یاران شهیدش و اسیران آزادی بخش جلوه‌گر بود. ریشه روح حماسی در میدان‌های نبرد، خصلت‌های فرد و زمینه‌های تربیتی اوست. وراثت خانوادگی نیز در شجاع بودن افراد مؤثر است» (محدثی، ۱۳۸۷: ۲۴۶). امام حسین علیه السلام از چنان شجاعتی برخوردار بود که وقتی در مسیر کوفه مردمان را از سفر به عراق می‌ترساندند، هیچ بیمی به خود راه نداد و در برخورد با سپاه حربن یزید ریاحی فرمود: من آن نیستم که از مرگ بهراسم: «لیس شأنی شأن من یخاف الموت» (امین، ۱۴۰۳: ۵۸۱/۱). حمید بن مسلم از راویان صحنه کربلا می‌گوید: به خدا سوگند هیچ محاصره شده‌ای در انبوه مردم را که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشد، همچون حسین بن علی ندیده‌ام که قوی‌دل و استوار و شجاع باشد: «فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَكْثُورًا قَطُّ قَدْ قُتِلَ وَلَدُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابُهُ أَرْبَطَ جَأْشًا وَ لَا أَمْضَى جَنَانًا مِنْهُ ...» (مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۱/۲). جواهری آشکارا به این دلیری و شجاعت حضرتش اشاره می‌کند و در تعبیری ادبی بیان می‌دارد که در میدان شجاعت زاده علی علیه السلام گوی سبقت را از همگان ربوده است: او برای امام علیه السلام تعبیر اُصید را به کار می‌برد که به معنای با غرور و شجاع (از اسامی شیر) است:

وَفِيهِمْ حُسَيْنٌ قَبْلَهُ النَّاسُ أَصِيدٌ إِذَا مَا مَشَى وَالصَّيْدُ فَاتٌ وَغَبْرًا^۱

۳. رسوا سازی یزید و افشای جنایات او

یکی از نتایج حرکت سیدالشهداء علیه السلام رسوا سازی حکومت ستمگر بنی‌امیه و نشان دادن چهره واقعی آنان است. معاویه در سال‌های پایانی عمر خویش سعی داشت چهره‌ای موجه از یزید نشان دهد تا زمینه را برای پذیرش خلافت او توسط مردم فراهم سازد. جای تعجب این است که برخی حتی سعی در تبرئه و تطهیر یزید داشته‌اند. جواهری در مواضع متعدد از قصیده خود به افشای چهره یزید می‌پردازد تا هرگونه شک و

۱. در میان بنی‌هاشم، امام حسین علیه السلام قرار داشت که قبله آمال مردم بود، فردی با عزت و شجاع که هرگاه با شجاعان حرکت می‌کرد همه را پشت سر می‌انداخت و بر ایشان غبار می‌افکند.

شبهه را پیرامون فساد او از ذهن مخاطب بزدايد:

وكان يزيدٌ بالخمور وعصرها من الحكم ملتفّ الوشائج أبصراً^۱

«این مطلب نیز از نظر تاریخ و روایات مسلم است که یکی از صفات بارز یزید دائم الخمر بودن او بود تا آنجا که گفته اند سبب مرگ او افراط در آشامیدن شراب بوده است. گفته اند هیچگاه کسی یزید را در حال طبیعی دیدار نکرد و هرگاه او را دیدند مست شراب بود. وقتی عبدالله بن حنظله پس از شهادت سید الشهداء علیه السلام به شام رفت، در مراجعت به مدینه و قیام علیه حکومت بنی امیه، یزید را برای مردم مدینه اینگونه توصیف کرد: «وَاللّٰهُ مَا خَرَجْنَا عَلَىٰ يَزِيدَ حَتَّىٰ خِفْنَا أَنْ تُرْمَىٰ بِالْحِجَارَةِ مِنَ السَّمَاءِ إِنَّهُ رَجُلٌ يَنْكُحُ الْأُمَهَاتِ وَالْبَنَاتِ وَالْأَخَوَاتِ، وَيَشْرَبُ الْخَمْرَ وَيَدْعُ الصَّلَاةَ، وَاللّٰهُ لَوْلَمْ يَكُنْ مَعِيَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ لِأَبْلَيْتُ لِلّٰهِ فِيهِ بَلَاءٌ حَسَنًا...؛ به خدا سوگند ما بر یزید خروج نکردیم جز آنکه ترسیدیم اگر خروج نکنیم آسمان بر ما سنگ ببارد، او مردی است که با مادر و دختران و خواهران خود ازدواج می کند، شراب می نوشد و نماز را ترک می کند. به خدا سوگند اگر هیچ کس از مردم همراه من نباشد من به تنهایی و به خوبی آزمایش الهی را استقبال می کنم و به جنگ او می روم». همراهان عبدالله نیز گفتند: «قَدِمْنَا مِنْ عِنْدِ رَجُلٍ لَيْسَ لَهُ دِينَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَيَعْرِفُ بِالطَّنَائِيرِ وَيَلْعَبُ بِالْكِلَابِ...؛ ما از نزد مردی آمدیم که دین ندارد، شراب می نوشد و طنبور می نوازد، و سگ بازی می کند». منذر بن زبیر درباره اش گفته ... وَاللّٰهُ إِنَّهُ لَيَشْرَبُ الْخَمْرَ، وَاللّٰهُ إِنَّهُ لَيُسَكِّرُ حَتَّىٰ يَدْعَ الصَّلَاةَ» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۲: ۹۴). جواهری زاده پسر ابوسفیان را فردی گمراه و فریبکار می داند:

لَوَانِ ابْنِ مَيْسُونٍ أَرَادَ هِدَايَةً وَلَكِنْ غَوِيَ رَاقَهُ أَنْ يُغَرَّرَا^۲

منظور از ابن ميسون در بيت مذکور، یزید بن معاویه است. ميسون مادر یزید دختر بحدل کلبی و از قبیله حوارین بود که پیشینه مسیحی داشتند. ميسون پس از ازدواج با

۱. یزید نسبت به شراب و تهیه آن آگاه تر بود تا مسائل پیچیده حکومت داری.

۲. کاش فرزند ميسون دنبال هدایت بود اما او گمراهی بود که دوست داشت همه را بفریبد.

معاویه، نتوانست زندگی درد مشق را تحمل کند و پس از جدایی از معاویه، به صحرا بازگشت. «یزید، در بادیه‌ای نزد دایی‌هایش از بنی‌کلاب - که پیش از اسلام، مسیحی بودند - پرورش یافت. وی همراه با جوانان بی‌بندوبار، لجام‌گسیخته به سر می‌برد و تا حد زیادی از رفتار آنان اثر گرفت؛ زیرا وی همراه آنان شراب‌خواری می‌کرد و به سگبازی می‌پرداخت» (القرشی، ۱۴۲۲: ۲/۲۳۳-۲۳۴). جواهری به دوستی یزید با اخطل شاعر مسیحی اشاره می‌کند و کراهت یزید از اسلام را چنین بیان می‌کند:

وَأَغْرَاهُ حُبًّا بِالْأَخِطَلِ^۱ شَعْرُهُ لَوْ اسْطَاعَ نَصْرَانِيَّةً لَتَنْصَّرَا^۲
منظور از اخطل در بیت، ابومالک غیاث بن غوث تغلبی ملقب به اخطل و ذوالصلیب است که حدود سال ۴۰ هجری در حیره به دنیا آمد و در همانجا پرورش یافت و جوانی فصیح زبان و می‌خواره بارآمد. با اینکه مسیحی بود، اما چندان به رسوم مسیحیت پایبند نبود (بهروز، ۱۳۷۷: ۱۳۲). ابوالفرج اصفهانی در کتاب الأغانی می‌نویسد: «در رأس ندیمان یزید، شاعر مسیحی بی‌بندوبار یعنی اخطل، قرار داشت که آن دو با هم به میگساری می‌پرداختند و به آواز گوش فرا می‌دادند، هر وقت قصد سفر می‌کرد او را به همراه خود می‌برد. هنگامی که یزید به هلاکت رسید و امر خلافت به عبد الملك بن مروان رسید، او را به خود نزدیک ساخت، او بدون اجازه بر وی وارد می‌شد در حالی که قبایی از خز بر تن داشت و زنجیری طلایی از گردنش آویزان بود و شراب از ریشش می‌چکید» (القرشی، ۱۴۲۲: ۲/۲۴۰-۲۴۱). جواهری همچنین به کفر و لابالی‌گری یزید و انکار معاد توسط او اشاره می‌کند:

وَشَاعَتْ لَهُ فِي مَجْلِسِ الْخَمْرِ فَلْتَةٌ^۳ مِنَ الشَّعْرِ لَمْ تَسْتَنْ بَعَثًا وَمَحْشَرًا^۴
بعد از آوردن اسیران اهل بیت (علیهم‌السلام) به مجلس یزید، وی شادمان گشت و به اشعار ابن زبیری تمثیل جست که در آن آمدن وحی و نبوت را انکار کرده بود:

لَيْتَ أَشْيَاخِي بِيَدِ شَهْدَا جَزَعُ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسَلِ

۱. أخیطل: مصغر أخطل/تنصّر: نصرانی شد.

۲. او بسیار شیفته اشعار اخطل (شاعر مسیحی) بود و اگر می‌توانست مسیحی شود، این کار را می‌کرد.

۳. و در مجلس شراب شعری فی البداهه و ناصواب از او سر زد که در آن روز رستاخیز و محشر را انکار کرد.

لعبت هاشم بالملك فلا خبر جاء ولا وحى نزل^۱

(ابن اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۹۱۵)

«یزید در این اشعار، دیگر چیزی در دل نگه نداشت و آنچه در نهاد وی پنهان بود، صریحا بیان کرد. فرزند معاویه صراحتا، داستان وحی و نبوت را انکار کرده و ادعای آن را از جانب محمد ﷺ تنها برای به دست آوردن حکومت و قبضه کردن قدرت می‌داند. یزید در این گفتار علنا از مشرکان و کفار قریش که در جنگ بدر شرکت داشتند، حمایت می‌کند و بر مصائب آنان تأسف می‌خورد» (هاشمی نژاد، ۱۳۸۲: ۱۰۷).

آری کارنامه سه سال و نیم حکومت یزید که حوادثی مثل کشتن امام حسین ﷺ، قتل عام اهالی مدینه، سوزاندن بیت الله الحرام و کشتار اهل مکه را در خود دارد، نشان می‌دهد که «وی از آن چهره‌هاست که به تنهایی مجمع خباثت نسل و ذالت خانوادگی و نشو و نمای خودمحوری و لذت پرستی و کامجویی حیوانی را در وجود خود جمع کرده است و توجه شایسته به کردار سه سال و نیمه‌اش جای تردیدی در این حقیقت نمی‌گذارد که در صورت موافقت امام حسین ﷺ با او، نتیجه‌ای جز امضای نابودی اسلام و بردگی مردم به بنی‌امیه در برنداشت» (جعفری تبریزی، ۱۳۸۰: ۱۰۱).

۴. عاشورا و شکست امت در امتحان

جواهری روز عاشورا را روز امتحان امت اسلام و عرب در آن روزگار می‌داند. روزی که اغلب امت در امتحان ولایت‌پذیری مردود شدند و گویا تاریخ عرب به قهقرا برگشت و آن همه شکوه و فخر بر باد رفت:

وئکس يوم الطف تاریخ أمة مشى قبلها ذا صولة متبخرا^۲
وی اشاره می‌کند که از اخلاق عرب به دور است که بر پیمان خود وفادار نماند، اما مردم آن روزگار با فرزند پیغمبر خویش این کار را کردند:

۱. ای کاش بزرگان ما در بدر، ناله خزر جیان را از ضربات نیزه می‌دیدند. بنی‌هاشم با حکومت بازی کرد نه خبری آمد و نه وحی نازل شد.

۲. در روز عاشورا تاریخ یک ملت به عقب برگشت، ملتی که پیش از آن با قدرت و تبختر حرکت می‌کرد.

فما كان سهلاً قبلها أخذ موثقاً على عَرَبِيٍّ أَنْ يَقُولَ فيغديراً^۱
شاعر در بیت بالا اشاره به نیرنگ و خیانت برخی افراد در مواجهه با امام حسین (علیه السلام) دارد و اشاره می‌کند که یکی از خصلت‌های بسیار پسندیده در میان عرب وفای به عهد است. حتی درباره عرب‌های قبل از اسلام آمده که «هیچ‌گاه به امانت‌ها، اگر چه بسیار کم باشد، خیانت نمی‌کردند و پیمان شکنی را گناهی نابخشودنی می‌دانستند» (یوسفی غروی، ۱۳۸۳: ۹۴/۱). با این وجود در قضیه کربلا مردم به پیمان خود با پسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وفا نکردند.

وفا، پای بندی به عهد و پیمانی است که با کسی می‌بندیم. نشانه صداقت و ایمان انسان و مردانگی و فتوت اوست. وفا هم نسبت به پیمان است که با خدا می‌بندیم، هم آنچه با دوستان قول و قرار می‌گذاریم، هم عهدی که با دشمن می‌بندیم، هم تعهدی که به صورت نذر بر عهده خویش می‌گذاریم، هم پیمان و بیعتی که با امام و ولی امر می‌بندیم. وفای به عهد در همه این موارد واجب است و نقض عهد و زیر پا گذاشتن پیمان و بی‌وفایی نسبت به بیعت و قرار دوستی و حقوق برادری نشان ضعف ایمان و از بدترین خصلت‌هاست. خداوند وفای به عهد را لازم شمرده است و از عهد بازخواست خواهد کرد: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً» (محدثی، ۱۳۸۴: ۱۱). در آیه نخست سوره مائده می‌خوانیم ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌ها و قراردادهای خود وفا کنید. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عهد و پیمان خود خیلی اهمیت می‌داد. اگر با کافران نیز قراردادی می‌نوشت، هرگز پیمان شکنی نمی‌کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وفادارترین مردم زمان خود بود و معمولی‌ترین وعده‌ها و قول و قرارهایش را نیز جدی می‌گرفت (حیدری ابهری، ۱۳۹۷: ۱۳۱).

۵. درنگی در برخی ابیات

الف) خیرخواهی معاویه نسبت به امام حسین (علیه السلام)

جواهری در ابیات پایانی قصیده از وصیت معاویه به یزید سخن می‌گوید و فرازی از

۱. پیش از آن بر یک عرب آسان نبود که پیمانی ببندد و سپس نیرنگ ورزد و آن را نقض کند.

وصیت معاویه به یزید را چنین به نظم درمی آورد:

وأوصاه شراً بالزبیری من ذرا وأوصاه خيراً بالحسین فأعدراً^۱

در منابع تاریخی آمده است که معاویه هنگام مرگ، پسرش یزید را فراخواند و به او چنین وصیت کرد: «ای پسر جانم، من رنج بار بستن و کوچیدن را از تو برداشتم، کارها را برایت هموار کردم و دشمنان را رامت نمودم و رقاب عرب را زیر فرمانت آوردم؛ آنچه کسی فراهم نکرده، برایت فراهم کردم؛ مردم حجاز را منظور دار که اصل تواند، هر کس از آنها نزد تو آمد گرمی دار و هر کس هم غایب باشد احوال پرسی کن؛ اهالی عراق را منظور نما و اگر خواهند هر روزی حاکمی از آنها عزل کنی دریغ مکن، عزل یک حاکم آسان تر از برابری با صد هزار شمشیر کشیده است؛ اهل شام را منظور دار که اطرافیان نزدیک و ذخیره تواند، اگر از دشمنی در هراس افتادی از آنها یاری جو و چون به مراد رسیدی آنها را به وطن برگردان زیرا اگر در بلاد دیگر بمانند اخلاقشان برگردد. من نمی ترسم که کسی در حکومت با تو نزاع کند مگر چهار کس: حسین بن علی، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ اما ابن عمر مردی است که عبادت او را شکسته است و اگر جز او مخالفی نماند، با تو بیعت کند؛ و اما حسین بن علی مرد سبک سری است و اهل عراقش وانگذارند تا به خروجش وادارند، اگر خروج کرد و بر او پیروز شدی از او درگذر که خویشی نزدیک دارد و حقش بزرگ است و از نزدیکان پیغمبر است؛ و اما پسر ابی بکر تحت تأثیر اصحاب خویش است و با آنها همکاری دارد و همتی جز برای زن و بازی ندارد؛ آنکه چون شیر در کمین است و چون روباه با تو بازی می کند و در پی فرصت است که به تو پیبرد، ابن زبیر است، اگر بر تو پرش کرد و بر او ظفر یافتی بند از بندش جدا کن و تا بتوانی خون دیگران قوم خود را محفوظ دار» (قمی، ۱۳۸۱: ۸۷-۸۸).

شایان ذکر است که برخی اهل تحقیق در صحت این وصیت نامه یا حداقل برخی فقرات آن تردید کرده اند. یکی از محققان معاصر می گوید: «شواهدی در خود این وصیت نامه هست که نشانگر ساختگی بودن و جعل آن می باشد. هدف آنها که این وصیت نامه

۱. معاویه او را از شرارت فرزند زبیر با خبر کرد و بیم داد و سفارش کرد که با حسین خوب رفتار کند و عذرش را بپذیرد.

را ساخته و پرداخته اند اثبات حلم و بردباری معاویه و دستور احسان و نیکی درباره دودمان رسول خدا و مردم حجاز بوده است تا بدین وسیله بار جنایت یزد را از دوش معاویه و خاندان ننگینش بردارند. برخی شواهد که نشان جعل در این وصیت است: «۱- در این وصیت نامه نام محمد بن ابی بکر آمده با اینکه همانگونه که قبل از این خواندید محمد بن ابی بکر سال‌ها بود که به توطئه همین معاویه رخت از جهان بر بسته و از میان رفته بود؛ ۲- مورخین و از آن جمله طبری و ابن اثیر که این وصیت نامه را نقل کرده اند نوشته اند که یزید هنگام مرگ پدرش معاویه در شام نبود و در جایی به نام «حوارین» به سر می برد و خبر بیماری یا مرگ پدرش را در آنجا به او دادند و او را به شام احضار کردند با اینکه در صدر این وصیت نامه بود که هنگام مرگ، یزید را طلبید و این وصیت را به او کرد. از همین رو ابن اثیر در پایان وصیت نامه گفته برخی گفته اند معاویه این وصیت نامه را به دو تن از نزدیکانش به نام ضحاک بن قیس و مسلم بن عقبه سپرد تا آن را به یزید برسانند؛ ۳- این نقل که درباره مردم حجاز به نیکی سفارش می کند با نقل های دیگری که مورخین ذکر کرده اند، منافات دارد که به یزید گفت مردم مدینه بالاخره روزی بر ضد تو قیام خواهند کرد و اگر چنین کردند مسلم بن عقبه را که مردی است مورد اعتماد برای دفع آنها گسیل دار؛ و همانگونه که می دانیم مسلم بن عقبه مردی خونخوار و جلادی معروف بود که پس از شهادت امام حسین علیه السلام و قیام مردم مدینه در ماجرای حرّه، یزید بن معاویه او را برای سرکوبی مردم آن شهر فرستاد و آن جنایتکار خونخوار جنایاتی در آن شهر و در کنار قبر پیغمبر خدا انجام داد که قلم از شرح و نقل آن شرم دارد؛ ۴- این وصیت نامه که در آن درباره مردم عراق سفارش می کند که اگر هر روز از تو عزل فرمانداری را خواستند از آنها بپذیر و این کار را انجام ده با نقل دیگری که معاویه به او سفارش کرد که عبیدالله بن زیاد را به فرمانداری عراق منصوب دار، منافات دارد و همانگونه که می دانیم او نیز همانند سایر کارگزاران دستگاه بنی امیه مردی بود سفاک و خونخوار بود و جنایاتی که او در واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام نسبت به آن حضرت و خاندان مظلومش انجام داد روی تاریخ را سیاه کرده و او را ملعون و منفور همه ملل جهان و دوست و دشمن کرده است؛ ۵- این وصیت نامه با عمل خود معاویه نیز

منافات دارد زیرا طبق این وصیت نامه به پسرش یزید سفارش می‌کند که اگر حسین علیه السلام روزی در برابر تو قیام کرد و تو بر او پیروز شدی با او به نیکی رفتار کن و از او درگذر که او را رحمی نزدیک و حقی بزرگ است با اینکه خود معاویه نسبت به امام حسن علیه السلام برادر آن حضرت که همه آن خصوصیات در آن حضرت نیز وجود داشت چنین نکرد. با اینکه امام حسن علیه السلام دست از خلافت کشید و صلح کرده بود و در مدینه و دور از دستگاه خلافت رحل اقامت افکنده و به عبادت و کارهای شخصی خود قناعت کرده بود نقشه قتل آن حضرت را کشید و به وسیله همسر آن حضرت یعنی جعدہ او را مسموم کرد و به شهادت رساند. مگر امام حسن علیه السلام این رحم نزدیک و حق بزرگ و قربت با رسول خدا را نداشت! یا همین معاویه نسبت به خود امام حسین علیه السلام در سفری که به حجاز و مکه و مدینه کرد آن جسارت‌ها را نکرد و به منظور گرفتن بیعت برای یزید دستور نداد آن حضرت را بنشانند و دو نفر با شمشیرهای برهنه بالای سر آن حضرت بایستند و اگر کلمه‌ای برخلاف سخنان او بر زبان جاری کرد فوراً گردن آن حضرت را بزنند. مگر همین معاویه نبود که مردان بزرگی همچون حجر بن عدی و یارانش و رشید هجری و دیگران را به خاطر مخالفت آنها با حکومت وی با آن وضع فجیع به قتل رسانده و شهید کرد؟ روی هم رفته شواهد کذب و دروغ در این نقل بسیار است و همانگونه که گفتیم به نظر می‌رسد دروغ پردازان دستگاه بنی‌امیه تلاش کرده‌اند تا برای سرسلسله این دودمان ننگین و جنایتکار آبرویی تحصیل کنند و قدری از بار جنایات او بکاهند و آن را به دوش پسر بی‌آبرویش یزید، بگذارند و چنین وانمود کنند که خود معاویه نیز با جنایات تکان دهنده یزید که نسبت به همه مقدسات اسلام انجام داد، مخالف بوده است و این کارها بر خلاف دستور او انجام شده است» (رسولی محلاتی، ۱۳۷۲: ۱۳۷-۱۴۰).

ب) پشیمانی یزید؟

جواهری در یکی از ابیاتی که به توصیف یزید می‌پردازد، می‌گوید:

علی أنه بالرغم من سَقَطاته وقد جاءه نَعْيُ الحسين تأثراً^۱

۱. اما وی با وجود تمام لغزش‌هایی که داشت، وقتی خبر قتل حسین علیه السلام را شنید، متأثر گشت.

شاعر بیان کرده است که یزید وقتی خبر کشته شدن امام حسین علیه السلام را شنید از کرده خود پشیمان شد. در تاریخ آمده است که پس از آنکه یزید در کاخ خود با چوب بر سر و دندان سیدالشهداء علیه السلام کوبید و اشعاری کفرآمیز خواند، حضرت زینب علیها السلام با خطبه‌ای کوبنده او و درباریان را رسوا ساخت. در آغاز این خطبه آمده: «ستایش از آن خدایی است که پروردگار جهانیان است؛ و درود بی پایان او بر پیامبر برگزیده او و خاندان گرانمایه و همگی فرزندان او باد! خدای یکتا به راستی و درستی سخن گفت که فرمود: آنگاه سرانجام کسانی که به کارهای زشت و ظالمانه دست یازیدند، به آنجا رسید که آیات خدا را دروغ شمردند و آنها را به باد تمسخر و ریشخند گرفتند؛ آری، فرجام کار گناهکاران و پلیدان، انکار آیات انسان ساز حق و تمسخر مقررات عدالت آفرین و مقدسات اوست!! هان ای یزید! اینک که با شقاوت و بیرحمی ات کرانه‌های زمین و افق‌های بلند آسمان‌ها را بر ما تنگ گرفته و راه‌ها را بر ما بسته‌ای و ما را شهر به شهر و کوچه به کوچه، بسان اسیران و بردگان می‌گردانی، به راستی چنین می‌پنداری که این رویداد سهمگین، در بارگاه خدا برای ما نشانه ذلت و خواری، و برای تو علامت ارجمندی و نشان بزرگی و افتخار است؟! آیا چنین می‌پنداری که خدا ما را دوست نمی‌دارد و تو را عزیز می‌دارد که این گونه بر خود می‌بالی و باد بر بینی افکنده و به خود می‌نازی؛ و مست و مغرور می‌تازی و یاهوها می‌سرایی؟ آری، تو چنین می‌پنداری که جهان و جهانیان در برابرت سر تعظیم فرود آورده و همه در کمند قدرت و قلمرو سیطره تو گرفتار آمده و همه رویدادها به میل تو روی داده و در راه است؛ و فرمانروایی معنوی و قدرت و شکوهی که از آن ماست، برای تو هموار گشته و زیر چنبر فرمانت آمده است! آری، تو چنین می‌پنداری، اما سخت در اشتباهی! پس آهسته‌تر، اندکی آهسته‌تر تا به تو هشدار دهم که سخن آفریدگار توانای هستی را از یاد نبری! آیا فراموش کرده‌ای که خدا می‌فرماید: و آن کسانی که کفر ورزیدند و راه بیداد در پیش گرفتند، گمان نبرند که اگر ما به آنان مهلت می‌دهیم و بی‌درنگ کیفرشان نمی‌کنیم، به سود آنان است؛ هرگز! ما به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناهانشان بیفزایند؛ و بر ایشان عذابی رسواگر و خوارکننده خواهد بود» (ابن نما حلی، ۱۳۸۰: ۳۳۲-۳۳۳). در ادامه یزید که می‌بیند در مقابل منطق

محکم و سخنان شیوای دختر امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسوا شده است، ابراز ندامت می کند و جنایت را به گردن ابن زیاد می اندازد (نک. ابو مخنف، ۱۴۱۷: ۲۷۰-۲۷۱).

شهیدی (۱۳۸۵: ۱۸۹-۱۹۰) در تحلیل این رفتار و اظهار ندامت یزید می نویسد: «بعد از خطبه حضرت، یزید آثار و علائم ناخوشایندی را در چهره حاضران دید. گفت خدا بکشد پسر مرجانه را، من راضی به کشتن حسین نبودم سپس متوجه شد ننگه داشتن این اسیران بدین حالت به مصلحت نیست، دستور داد جای بهتری برای آنان فراهم شود... آیا به راستی ذره ای پشیمانی در دل او راه یافته بود. با تجزیه و تحلیل طبیعت دورویه این مردم چادر نشین جای چنین احتمالی هست، اما پیش از اینکه این احتمال جایی برای خود باز کند اطمینان دیگری آن را به کنار می زند. اطمینان به اینکه اگر یزید چنین نمی کرد ممکن بود آشوب کوفه در دمشق هم آشکار گردد هر چند بتوان به زودی آن را سرکوب نمود به هر حال از این روز به بعد مردم شام دانستند مسلمانی نه آن چیزی است که تا آن روز می دانستند و حاکم مسلمانان نه آن کسی است که بر آنان حکومت می کند».

نتیجه

قصیده عاشوراء سروده محمد مهدی جواهری، یکی از زیباترین قصایدی است که درباره سرور شهیدان به نظم درآمده است. جواهری که از بلند آوازه ترین شاعران سنت گرای عربی در قرن بیستم است در این قصیده تنها به رثاء و سوگواری نمی پردازد، بلکه سعی دارد جانب حماسی و پیام عزت و مبارزه با ظلم و جور را برجسته سازد و تکیه اصلی قصیده بر همین بلند همتی و شکوه مکتب حسینی قرار دارد. جواهری در این چکامه به جنایات خاندان اموی و شخص یزید هم اشاره دارد و سعی دارد با اشاره به کفر و فسق و دیگر اوصاف نکوهیده یزید، راه عذر و بهانه را بر طرفداران گمراه او ببندد. البته برخی ابیات او جای بحث و تأمل دارد.

منابع

- ابن اعثم کوفی (۱۳۷۲ش)، الفتوح، ترجمه مستوفی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش

- انقلاب اسلامی.
- ابن شعبه حرانی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
 - ابومخنف، لوط بن یحیی (۱۴۱۷ق)، وقعة طف، تصحیح محمد هادی یوسفی غروی، قم، جامعه مدرسین.
 - امین عاملی، محسن (۱۴۰۳ق)، أعيان الشيعة، بیروت، دار التعارف.
 - بهروز، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، تاریخ ادبیات عرب، تبریز، دانشگاه تبریز.
 - ابن نماء حلی (۱۳۸۰ش)، در سوگ امیر آزادی (ترجمه مثیر الأحزان)، ترجمه علی کرمی، قم، نشر حاذق.
 - جحا، میثال خلیل (۲۰۰۳م)، الشعر العربی الحديث من أحمد شوقي إلى محمود درویش، بیروت، دارالعودة.
 - جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۸۰ش)، امام حسین علیه السلام شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
 - جواهری، محمد مهدی (۱۹۷۳م)، دیوان الجواهری، بغداد، مطبعة الأديب البغدادية.
 - حجتی کرمانی، محمد جواد (۱۳۹۴ش)، حسین بن علی حماسه تاریخ، تهران: اطلاعات.
 - حسینی میلانی، سید علی (۱۳۹۰)، ناگفته‌هایی از حقایق عاشورا، قم، انتشارات الحقایق.
 - حکیمی، محمد رضا (۱۳۷۷ش)، قیام جاودانه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 - حیدری ابهری، غلامرضا (۱۳۹۷ش)، ۹۲ درس سازنده از زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تهران، قدیانی.
 - دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵ش)، خلاصه سیره نبوی، منطق عملی، تهران، دریا.
 - رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۳۷۲)، زندگانی امام حسین علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 - شعبان، عبدالحسین (۱۹۷۷)، الجواهری جدل الشعر و الحياة، بیروت، دارالکنوز الأدبیه.
 - شعبانی جافچیری، هادی (۱۳۹۰ش)، جلوه‌های سیاسی در شعر جواهری، سبزوار،

دانشگاه تربیت معلم سبزوار.

- شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۵)، قیام امام حسین علیه السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.
- القرشی، باقر شریف (۱۴۲۲ق)، زندگانی حضرت امام حسین علیه السلام، ترجمه سید حسین محفوظی، قم، بنیاد معارف اسلامی.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۸۱ش)، در کربلا چه گذشت (ترجمه نفس المهموم) ترجمه آیت الله کمره‌ای، قم، مسجد جمکران.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- محدثی، جواد (۱۳۸۴ش)، پیام‌های عاشورا، قم، زمزم هدایت.
- _____ (۱۳۸۷)، فرهنگ عاشورا، قم، معروف.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید.
- هاشمی نژاد، سید عبدالکریم (۱۳۸۲ش)، درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، مشهد، آستان قدس رضوی.
- هیفا، راجی انور (۲۰۰۹م)، فاجعة کربلا فی الضمیر العالمی الحدیث، بیروت، دارالعلوم.
- یوسفی غروی، محمد هادی (۱۳۸۳)، تاریخ تحقیقی اسلام، ترجمه حسین علی عربی، قم، مؤسسه آموزش پژوهشی امام خمینی رحمته الله.

